نگاهی به روحیات و تمایلات جوانان نسل سوم

علی صمد

بخش پایانی

۴) جوانان دانشجو و اپوزیسیون داخل و خارج ازکشور:

برای وارد شدن به این بحث ضروری است کمی به عقب برگردیم، با بسته شدن دانشگاه‌ها در سال ۵۹، وضعیت سازمان‌های اپوزیسیون و تشکل‌های دانشجویی وابسته به آن‌ها در دوران انقلاب فرهنگی به شدت تغییر کرد، بعد از باز شدن تدریجی مراکز آموزش عالی، بخش بزرگی از نیروهای فعال دانشجویی هوادار گروه‌های اپوزیسیون حکومت از سطح دانشگاه‌های کشور پاک‌سازی شدند و آن تعداد هم که توانسته بودند سالم از این تصفیه‌ها بگذرند به اشکال گوناگون تحت فشار ارگان‌های گزینش، حراست و انجمن‌های اسلامی دانشجویی بودند و هر حرکتی در جهت دفاع از احزاب دگراندیش به پاک‌سازی آن‌ها از دانشگاه منجر شد.

در خـــتم بـــعد از انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها اغلب تشکل‌های دانشجویی هوادار یا وابسته به احزاب غیرحکومتی، فعالیت‌های خود را از دانشگاه به بیرون از دانشگاه، انتقال دادند و خود را در احزاب مادر حل نمودند. به طوری که بعد از انقلاب فرهنگی در سطح مراکز آموزش عالی، تشکل‌های دانشجویی همچون سازمان دانشجویان پیشگام، سازمان دانشجویان مسلمان، سازمان دانشجویان مبارز، سازمان دانشجویان پیشگام یا سازمان دانش‌آموزان پیشگام و بخش‌های محلی سازمان فدائیان خلق ایران، اقدام به تشکیل سازمان جوانان پیشگام نمودند و بدین طریق فعالیت‌های خود را از سال ۵۹ در این سازمان جدید دنبال کردند. اغلب تشکل‌های دیگر دانشجویی دست به اقداماتی مشابه زدند.

در تـــمام سال‌های دهـــه ۶۰ و اوایل دهـــه ۷۰، فعالیت‌های دانشجویی در انحصار انجمن‌های اسلامی دانشجویی طرفدار نظام درآمده بود. اما از سال ۷۶، جنبش دانشجویی با توان و نیرویی تازه نـفس وارد کارزار سیاسی کشور شد. البته شاید یکی از دلایل اوج فعالیت‌های جدید دفتر تحکیم وحدت این بود که این تشکل دانشجویی از مستظهر ریاست جمهوری رفسنجانی به دلیل مواضع‌اش به حاشیه حکومت رانده شده و این امر باعث این گردید که در طی این چند سال این تشکل تا حدودی بـه فعالیت‌های گذشته خود بیاندیشد و سپس با سیمایی نسبتا تازه‌تر از گذشته به فعالیت به فعالیت جدید بپردازد. این جریان در اوایل سال ۷۶، به دفاع از جامعه مدنی و دیگر شعارهای انتخاباتی آقـای خـاتمی روی آورد و بـدین طـریق توانست نیروی زیاد از دانشجویان را در آن زمان به سمت خود بکشد و در ادامه این نیروی دانشجویی با کار توضیحی توانست نیروی زیـادی از جوانـان، دانشجویان و دیگر اقشار جامعه را تحت تـاثیر خـود قرار دهد و بدین ترتیب سهم زیادی در بـه پیروزی رساندن آقای خاتمی به قدرت ایفاکرد. البته یکی از مشکلات تفکر تحکیم وحدت این بود که وابسته به یک جناح از حاکمیت بود و مسائل و مشکلات اجتماعی و فردی جوانان برای آنها چندان مورد توجه نبود و بیشتر مسائل سیاسی و جناحی برایشان اهمیت داشت. بعد از به قدرت رسیدن خاتمی، دفتر تحکیم وحدت در اتلاف یک جناح توانست به مشکلات و مسائل دانشجویان و جوانان بپردازد و این امر به شکاف و فاصله دانشجویان و جوانان بیشتر دامن زد. اگر به حرکت‌ها و اعتراضات دانشجویان در دانشگاه‌های سراسر کشور نظری بیندازیم خواهیم دید هیچ‌گاه بخش‌های دیگر جوانان به حمایت از خواسته‌های برحق دانشجویان برنخواستند و این از مشکلات بزرگ جنبش دانشجویی و جوانان است.

جنبش دانشجویی در ادامه فعالیت خود توانست به صورت وسیع مردم را بار دیگر در انتخابات شوراهـا فعال کند. این نیروی وسیع دانشجویی با فعالین خود در تمام صحنه‌های پس از دوم خرداد ۷۶ به صورت فعال شرکت داشته است. در واقع این نیرو از سال ۷۸ – ۷۷ با حضور وسیع در صحنه سیاسی جامعه بـه منـاسبت‌های گوناگـون چـون پـرپاکـردن جلسات سخنرانی، کنفرانس‌ها و همایش‌ها، برخورد فعال بـا موضوعات روز در جامعه، اعلام مواضع پیرامـون رویدادهای مختلف سیاسی در جامعه و انتشار بیش از هزار نشریه دانشجویی توانسته کیفیتی نوین در شرایط و فضای تازه جامعه ایجاد کند. مجموع این فعالیت‌ها باعث شد که جناح راست و نیروهای انـصار حزب‌الله وابسته به آن، نسبت به دانشجویان موضع و برخورد تندتری بگیرند و بـا انـواع توطئه‌ها چـلوی فعالیت‌های جنبش دانشجویی را بگیرند.

در جریان جنبش ۱۸ تیر و رویدادهای پس از آن، بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی کـه پـی‌گیری مـصالح نظام و از دغدغه‌های اصـلی‌شان است. در هـراس از رادیکالیسم موجود در جنبش دانـشجویی و غـیرقابل کنترل بودن آن، بر سرکوب خونین و سبعانه دانشجویان چشم‌پوشاندند و از سیاست فشار از پـایین دست برداشتند و به سیاست آرامش فعال روی آوردند و نیز بر تلاش‌های خود برای وابسته نگه‌داشتن تشکل‌های دانشجویی به دولت یا جناحی از حاکمیت و دنباله‌رو کردن این تشکل‌ها بـه ویـژه دفـتر تـحکیم وحـدت افزودند. جنبش شخصیت‌های اصلی این جریان روانـه زندان شدند. تمام حرکات سرکوبگرانه حکومت حاکی از این اسـت‌که رژیم قـصد ایـن را داشـته و دارد کـه جریانات دانشجویی منتقد حکومت هم چـه بـیشتر فعالیت‌شان محدود و محدودتر شود.

علاوه‌بر دفـتر تـحکیم وحـدت و دگـر جریـانات دانشجویی وابسته به حزب ملت ایران، نهضت آزادی و ملی – مذهبی‌ها، بخشی دیگر از فعالین دانشجویی از جنبه فکری به نیروهای چپ و دموکرات لائیک تعلق دارند و در محیط دانشگاه‌بیشتر در عرصه‌های صنفی، علمی و فرهنگی فعالیت می‌کنند. در حال حاضر این نیروها، به همراه تشکل‌های دیگر دانشجویی بیش از ۲۴۰۰ نشریه دانشجویی را در دانشگاه‌های کشور انتشار می‌دهد. متوسط تعداد صفحات نشـریات دانشجویی ۳۰ صفحه A4 بوده، لـذا کـه از حـاصل ضرب تعدادکل نشریات در متوسط صفحات، رقم ۷۲ هزار صفحه به دست می‌آید. بنابراین می‌توان گفت که در هـر مـاه ۷۲ هـزار صـفحه مـطلب در نـشریات دانشجویی منتشر شده است و اگر بخواهیم عدد ۱۰ را به عنوان تعداد متوسط دست‌اندرکاران هر نشـریه در نـظر بگـیریم رقـم ۲۴ هـزار نـفر بـرای مجـموع دستاندرکاران نشریات به دست می‌آید. اگر نـرخ کنیم که هر نشریه را حداقل به ۱۰ نـفر دیگـر مـنتقل می‌کنند جمع خوانندگان نشریات به چندین میلیون نفر بالغ می‌شود که این رقم قابل توجهی است. در بـاره محتوای نشریات دانشجویان می‌توان گفت که مـوارد به ظاهر مقدس رو به روز کمرنگ‌تر می‌شوند و در عوض عـرفی شـدن عـرصه‌های فکـری و اجـتماعی افزایش زیادی یافته است. در سال‌های اخیر به بـحث قومیت‌هایبه طور جدی در نشریات دانشجویی پرداخته می‌شود و دیگربحث در بار، کتاب‌های دکتر شریعتی و بـه ظاهر مقدس رو به روز کمرنگ‌تر می‌شوند و در عوض عـرفی شـدن عـرصه‌های فکـری و اجـتماعی افزایش زیادی یافته است. در سال‌های اخیر به بـحث قومیت‌هایبه طور جدی در نشریات دانشجویی پرداخته می‌شود و دیگربحث در بار، کتاب‌های دکتر شریعتی و نظایر آن به شدت کـاهش پـیدا کـرد و در عـوض موضوع‌هایی چون حقوق زنان و بحث‌های معرفتی با اقبال روبرو است. آمار و گفته‌ها و تحلیل‌ها نشـانگر فعالیت و حرکت دانشجویان در عرصه‌های مطبوعاتی، فکری می‌باشد. حتی یکـی در حـرکت در جـهت‌دادن نشریات سراسری دانشجویی صورت گـرفت ولی بـه دلیل مشکلات و محدودیت‌های مالی و سیاسی یا از انتشار بازماندند، یا به طور نامرتب به چاپ می‌رسند.

ایـن بخش از دانشجویان دموکرات، چپ و لائیک به همراه تشکل‌های دیگر دانشجویی با تشکیل شوراهای صنفی در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های مختلف کشور که به مثابه یکی از اشکال نهادهای مدنی است در جامعه دانشگاهی کشور عمل می‌کنند. آنان در جهت ارتقا سطح علمی موسسات آموزش عالی و مشارکت در برنامه‌ریزی‌های آمـوزشی و دمکـراتیزه‌کـردن مناسبات دانشجویان با مدیریت دانشگاه‌ها، ارتقاء نقش نظارتی دانشجویان در امور دانشگاه، بـالارفتن میزان مشارکت دانشجویان در امـور صـنفی و حـل معضلات دانشجویان گام برمی‌دارند. البـته مـدیریت دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و وزارت علـوم در مـقابل نظارت دانشجویان بـر امـور دانشگاه‌ها مـقاومت می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که دانشجویان نـقش‌آفرین باشند. پس بدین‌ترتیب شوراهای صنفی چنان‌که پیشتر متذکر شدیم‌به عنوان یکی از نهادهای مدنی در جامعه دانشگاهی ممکن مـی‌تـوانـد و بـاید در امـور دانشگاه‌ها نظارت کند. پیرامـون تـصمیم‌گیری‌ها به مشورت خواند، شود و امکانات ضرور در اختیار آن قرار گیرد. بـا شـرکت مستقیم دانشجویان شـرایط مساعدتری برای حل معضلات آن‌ها فراهم خواهد آمد.

مشکلات فعالیت این نـهادهای صـنفی، عـلمی و فرهنگی توسط بخشی از دانشجویان توانسـته تـا امـروز بـه یک سـازمان سـراسری دانشجوئی در آینده تشکیل شود. ولی شرایط برای تـداول شـدن به یک جریان سراسری صنفی – سیاسی بـرای ایـن جریان فکری دانشجویی بوجود آمده است و بـاید در این جهت اقدامات اساسی بکنند بخصوص این که بعد از انتخاب در دفتر تحکیم وحـدت، ویـژگی اصـلی جنبش دانشجویی، نقد و روشنگری، نقد ایدئولوژی و نقد دولت است بسیار برجسته و تـقویت شـده است و می‌دانیم که شرط انجام این کـار، در واقـع اسـتقلال سـیاسی ایـن جنبش است. هـویت مـستقل جنبش دانشجویی به تفکرات متنوع در میـان دانشجویان، امکان فرصت وگسترش را می‌دهد. ایـن جنبش بـه تنهایی نخواهد توانست به اقدامات اسـاسی بـرای ایجاد تغییرات و تحولات در جامعه بپردازد. ایـن جنبش چنان‌که پیشتر گفتیم باید بـا بـخش‌های دیگـر جنبش جوانان ارتباط وسـیع و گسـترده بگـیرد و از مـبارزات آنـان در جـامعه در تـمام اشـکال دموکراتیک‌اش با تمام نیرو پشتیبانی کند.

در ایـــن مـــیان سازمان‌های اپـوزیسیون جمهوری‌خواه چپ و دمکوکرات و لائیک بـه دلیل سرکوب شدیدشان در جامعه و دانشگاه‌ها، متاسفانه ارتباط وسیع وگسترده در حال حاضر با جریانات دانشجویی ونیز دانشجویان درکل ندارند و به یک عبارت تاثیر آن‌ها در میان دانشجویان در سطح بسیار پایینی است هر چندکه دانشجویان از اقشاری هستند که چنان‌چه شرایط تا حدودی مهیا شود، بـه نـظرات اپوزیسیون چپ، دموکرات، جمهوری‌خواه پیش از جریانات دیگر توجه خواهنـد کـرد. در حـال حـاضر جمهوریت و دمکراسی گسترده‌ترین گرایش سیاسی و اجتماعی در میان دانشجویان است. باید این گرایش را روز به روز در میان دانشجویان و جوانان تقویت‌کرد.

نیروهای اپوزیسیون جمهوری‌خواه و دمکرات بسیار در جامعه گسترده هستند ولی پراکندگی در میان آن‌ها توان و قدرت آن‌ها را به هدر می‌برد. زیان و عمل مشترک اپوزیسیون جمهوری‌خواه، می‌تواند یک نیروی بزرگ اجتماعی چون دانشجویان را در عرصه سیاسی به سمت خود جلب و جذب کند. باید به سمت حرکت و همکاری‌های مشترک پیش رفت زیرا نیروی جوان و دانشجو از اپوزیسیونی حمایت خواهدکرد که به خواست‌ها و تمایلات آن‌ها، راه‌کار امروزی ارائـه دهد. چنان‌چه اپوزیسیون جمهوری‌خواه و دمکرات بتواند با اتحاد خود به ارائه برنامه دقیق و روشنی بپردازد می‌تواند به راحتی بـخش بـزرگی از نیروی دانشجویی را به سمت خود جذب‌کند. دانشجویان در حـال حـاضر آمـادگی و قـابلیت جـذب ایـده‌های دمکراتیک رابیش از گذشته دارند. باید اپوزیسیون دمکرات از این شرایط بـرای تـرمیم رابـطه خـود بـا دانشجویان نهایت استفاده را بکـند. امکـاناتی چـون ماهواره، اینترنت و نوار ویدئو و غیره، می‌تواند به این روندکمک رساند. دستگاه‌های امنیتی حکومت‌با تمام حساسیت و هوشیاری مواظب پیشرفت چنین روندی هستند و به شدت‌به اشکال گوناگون چنین روش‌هایی که‌به ارتباط‌های مستقل اپوزیسیون جمهوری‌خواه و دمکرات با دانشجویان منجرشود مقابله خواهنـدکـرد ولی در عین حال باید در نظر داشت رژیم نسبت‌به گذشته امکان سرکوب گسترده و سراسری را نـدارد و امکانات و وسائل مایرای ارتباط با دانشجو بیش‌بسیار گسترده‌تر است. تواید از سرکوب هراس داشت‌بلکه با درایت سیاسی امکانات را در پیشبرد مبارزه‌شان یاری رساند. حرکات مشترک اخیر دانشجویان در سراسرکشور برای آزادی هاشم آغاجری نشـان‌دهنده هوشیاری و آگاهی دانشجویان برای اقدامات بـعدی است. اپوزیسیون دموکرات می‌بایست با هوشیاری به این روندها توجه‌کند. کشاندن جنبش دانشجویی بـه حرکت‌های کور کمکی به روند دمکراتیزاسیون کشور نمی‌کند. بلکه در حال حاضر تشویق به همکاری میان بخش‌های متنوع جنبش دانشجویی و جوانان می‌تواند توان و تاثیر جنبش دانشجویی را بالا ببرد و ما هم بـا اتحاد میان خـود در روندها، مـی‌توانـیم تـاثیرگذار باشیم. ■

بخش هائی از نامه...

ادامه از صفحه ۵

قانون جزا تلقی می‌کند و مخالفین نظر شما را مجرم می‌شناسد؟ و تهدید به عقیب آنها می‌کند؟ برای نمونه اظلاعیه مورخ ۱۳۸۱/۳/۲ دادگستری تهران کسانی را که برخلاف نظر شما مر از مناکر، یا آمریکا بزنند به عنوان متهم تلقی نمیکند و مصداق ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی می‌شناسد در حالیکه شما طبق ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی باید در برابر قوانین بـا سایر افراد کشور مساوی باشید یعنی نه تنها مـافوق قانون اساسی نیستید و نه تنها مافوق قانون عادی هم نیستید بلکه مثل سایر شهروندان این کشور باید تابع قانون باشید. پس چرا با این شیوه‌ای دیکتاتورپرور مبارزه نمی‌کنید؟ آیا سکوت شما در برابر این امـور تنفیذ و تایید آن تلقی نمی‌شود؟!

۲ ـ مگر شما نفرمودید که تـضعیف مجلس جایز نیست؟ آیا دخالتهای رسمی شما در امر قانونگذاری کارزار سیاسی کشور شد. البته شاید یکـی از دلایل اوج فعالیت‌های جدید دفتر تحکیم وحدت این بود که این اتـفاق دانشجویی از مستظهر ریـاست جـمهوری رفسنجانی به دلیل مواضع‌اش به حاشیه حکومت رانده شده و این امر باعث این گردید که در طی این چند سال این تشکل تا حدودی بـه فعالیت‌های گذشته خـود بیاندیشد و سپس با سیمایی نسبتا تازه‌تر از گذشته به فعالیت به فعالیت جدید بپردازد. این جریان در اوایل سال ۷۶، به دفاع از جامعه مدنی و دیگـر شـعارهای انتخاباتی آقـای خـاتمی روی آورد و بـدین طـریق توانست نیروی زیاد از دانشجویان را در آن زمان به سمت خود بکشد و در ادامه این نیروی دانشجویی با کار توضیحی توانسـت نیـروی زیـادی از جـوانـان، دانشجویان و دیگر اقشار جامعه را تحت تـاثیر خـود قرار دهد و بدین ترتیب سهم زیادی در بـه پـیروزی رساندن آقای خاتمی به قدرت ایفاکرد. البته یکی از مشکلات تفکر تحکیم وحدت این بود که وابسته به یک جناح از حاکمیت بود و مسائل و مشکلات اجتماعی و فردی جوانان برای آنها چندان مورد توجه نبود و بیشتر مسائل سیاسی و جناحی برایشان اهمیت داشت. بعد از به قدرت رسیدن خاتمی، دفتر تحکیم وحدت در اتلاف یک جناح توانسـت به مشکلات و مسـائل دانشجویان و جوانان بپردازد و این امر بـه شکـاف و فاصله دانشجویان و جوانان بیشتر دامن زد. اگر بـه حرکت‌ها و اعتراضات دانشجویان در دانشگاه‌های سراسرکشور نظری بیندازیم خواهیم دیـد هیچ‌گاه بخش‌های دیگر جوانان به حمایت از خواسته‌های برحق دانشجویان برنخواستند و این از مشکلات بزرگ جنبش دانشجویی و جوانان است.

توام با رقابت کامل و نیز بـه دلیـل اعـمال نـظارت استصوابی توسط فقهای شورای نگهبان که منصوب جنابعالی هستند و نیز به دلیل آنکه اکثریت اعضای آن عملا ائمه جمعه و نمایندگان حضرتعالی در ارگانهای مختلف هستند و از این نظر حقوق‌بگیران حضرتعالی به حساب می‌آیند عملا قادر نیستند بر شما و شرایط شما و استمرار شرایط شما نظارت واقعی کنند مع‌الوصف ظاهرا جنابعالی آنها را از نظارت بر امـور سـیاسی و امور نیروهای مسلح هم منع کرده‌اید و اگر این درست باشد آیا چنین امری بر جایگاه خود شما لطمه نمی‌زند؟

۴ ـ حضرتعالی به جناب آقای احمد جیرئیل بخاطر شهادت فرزند گرانقدرشان تسلیت گـفتید آیـا انـتظار یک تسلیت به خانواده شهدای قتل‌های زنجیرای که به دست محافل خودسرکـه بـه هـر حـال از عـناصر نهادهای رسمی جمهوری اسلامی ایران‌که نهایتا تحت مسئولیت جنابعالی هستند صورت گرفت یک انـتظار بی‌جاست؟ آیا این تسلیت پاسخی به شایعات مبنی بر آمریت خود شما در آن قتل‌های نفرت‌انگیز نبود؟

۵ ـ جنابعالی از بدو جنبش اصلاح‌طلب ایران با آن سرسختانه مخالفت کردید. مطبوعات مستقل را پایگاه دشمن خواندید و دادگستری گـوش بـفرمان بـمصرف هوضعگیری شما حجت را بر خود تمام دید و مبادرت به بستن نلهای آنها نمود. در مورد جنبش دانـشجوئی هم فرمودید حسینی عـمل می‌کنم و بـر سـرنوشت دانشجویان و جنبش دانشجوئی آن رفت‌که می‌دانید و هیچکس هم جرات نکرد بپرسم مگر دانشجویان مظلوم ماکه ۴۰ در صدار از رزمندگان اسلام و درصد بالائی از آنها را خانواده‌های ایثارگران و فرزندان معظم شـاهد تشکیل می‌دهند یزیدی بودند که شما در بـرابـر آنـها حسینی عـمل کـنید؟ مجلس اصـلاحات را هـم بـه منفعل‌ترین شکل مسکن درآوردید و علاوه بر مواضع متعدد بر سر راه قـانونگذاری آن و نـفی مـصوتیت پارلمانی و تعقیب و محکومیت و بازداشت بعضی از نمایندگان اخیرا به صراحت تهدید کردیدکه در مـقابل رئیس جمهور و نمایندگان مجلس مـی‌ایسـتید. مگـر رئیس جمهور و نـمایندگان مجلس بـا رای مـستقیم اکثریت قاطع مردم ایران انتخاب نشـده‌اند؟ و مگـر مقابله با آنها مقابله با ملت بزرگ ایران تلقی نمی‌شود؟ آیا شما در مقابل ملت عظیم‌الشان ایران مـی‌ایسـتید؟ اینست سزای ملتی‌که بیش از ۲۳ سال سنگر جـهاد و تحمل را رها نکرده است؟ اینست معنی مردم‌سالاری دینی؟ اینست معنی آزادی در شعار محوری استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی؟

۶ ـ حضرتعالی بر مبارزه با فساد اقتصادی در مقام سخن تاکید می‌فرمائید ولی آیا فساد نتیجه سیستمی که بوجود آورده‌اید نیست؟ آیا نمی‌فائید چـه کـسانی از نزدیکان شما و از اعضاء دفتر خود شما در این مسـاله متهم هستند؟ آیا نمی‌فائید آقازاده‌ها به اتکاء قـدرت حاجی‌آقاهایشان کـه پست‌های کـلیدی در شـورای نگهبان، مجلس خبرگان، قوه قضائیه، مجمع تشـخیص مصلحت... را اشغال کرده‌اند بر سر انتصاد این کشـور چه آورده‌اند؟ و آیا نمی‌فائید کـه حـاجی‌آقاها بـعضا دست کمی از آقازاده‌هایشان ندارند؟ آیا نـمی‌فائید تمدید حکم آقای رفیق‌دوست تـوسط جـنابعالی در نگهبان، مجلس خبرگان، قوه قضائیه، مجمع تشـخیص مصلحت... را اشغال کرده‌اند بر سر انتصاد این کشـور آیا ناشما در مقابل ملت عظیم‌الشان ایران مـی‌ایسـتید؟ اینست سزای ملتی‌که بیش از ۲۳ سال سنگر جـهاد و تحمل را رها نکرده است؟ اینست معنی مردم‌سالاری دینی؟ اینست معنی آزادی در شعار محوری استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی؟

۷ ـ آیـــا تـمایید نـمی‌فرمائید کـه حـضرت عـلی علیه‌السلام با آنکه شایسته‌ترین چهره، تاریخ بـشریت بود و علیرغم نصب الهی، وقتی که به هر دلیل از رای اکثریت محروم ماند از این رای (ولو ناآگاهانه مردم) تمکین نمود و انـسار شتر خلافت را رهاکرد و تـلخی روزگاری‌که چون خار درگلو و چون خاک در چشمش می‌گذشت را با شیرینی پـایه‌گـذاری سـنت حسـنه رجحان رای مردم بر حق خود جـبران کـرد. تـا پـرچم مردم‌سالاری و آزادی در همه عـصرها و بـرای هـمه نسل‌ها در اهتـزاز بـماند و نـقط زمـانی حکـومت را پذیرفت‌که مصرانه از او خواستند و در مـدت کوتاه زمامداری علیرغم عصمت هرگز خود را از اشتباه مصون نمی‌انگاشت و پیوسته از مردم می‌خواست تا به او تذکر و هشدار دهند؟ و آیا تایید نمی‌فرمایدکه رای آقای خاتمی در دوم خرداد ۷۶ بیش از آنکه به معنی آری به ایشان باشد به معنی نه به جنابعالی بود؟! زیرا برخلاف نظر شماکه طبق آن اکثریت سه چهارم مردم ایران بی‌غیرت و بـی‌سیاست تـلقی مـی‌شوند، ملـت هوشمند ایران علیرغم آگاهی از نظر حضرتعالی مبنی بر انتخاب کاندیدای دیگری، آقای خاتمی را برگزید و در چند مورد دیگر این رای را بـه نـحوی آشکار و معنی‌دار تکرار کرد. هر چند آقای خـاتمی نـسبت بـه ماهیت این رای‌که‌برای وی سـخت تـعهدآور بـود تجاهل نمود زیرا ایفای آن تعهدات مستلزم مبارزه‌ای بود که اصولا آقای خاتمی مردآن مبارز نبود و بخاطر پذیرش مسئولیتی‌که توان ایفای آنـرا نـداشت در جوانانش که سرمایه‌های ارجمند فکری این کشـورند گرد، گرد و به دیار کفر پناه می‌برند و در مسـیر ایـن پـناهندگی طـعمه هـزاران صـصیبت از غـرق‌شدن در روخانه‌ها تا منجمدشدن در کانتینرهای سـردخانه‌ای می‌شوند و ثروت آنها در خوشبتانه‌ترین فرض‌ها در اختیار سوریه، سودان، حماس، سـید حسـن‌نصرالله، حکمتیار... قـرار گـرفته. راسـتی مسـئول فـرار این مغزهای گرانقدر کیست؟ بگذریم از فرار سرمایه‌هاکه خود حدیث غمانگیز دیگری است!

۷ ـ آیـــا تـمایید نـمی‌فرمائید کـه حـضرت عـلی علیه‌السلام با آنکه شایسته‌ترین چهره، تاریخ بـشریت بود و علیرغم نصب الهی، وقتی که به هر دلیل از رای اکثریت محروم ماند از این رای (ولو ناآگاهانه مردم) تمکین نمود و انـسار شتر خلافت را رهاکرد و تـلخی روزگاری‌که چون خار درگلو و چون خاک در چشمش می‌گذشت را با شیرینی پـایه‌گـذاری سـنت حسـنه رجحان رای مردم بر حق خود جـبران کـرد. تـا پـرچم مردم‌سالاری و آزادی در همه عـصرها و بـرای هـمه نسل‌ها در اهتـزاز بـماند و نـقط زمـانی حکـومت را پذیرفت‌که مصرانه از او خواستند و در مـدت کوتاه زمامداری علیرغم عصمت هرگز خود را از اشتباه مصون نمی‌انگاشت و پیوسته از مردم می‌خواست تا به او تذکر و هشدار دهند؟ و آیا تایید نمی‌فرمایدکه رای آقای خاتمی در دوم خرداد ۷۶ بیش از آنکه به معنی آری به ایشان باشد به معنی نه به جنابعالی بود؟! زیرا برخلاف نظر شماکه طبق آن اکثریت سه چهارم مردم ایران بی‌غیرت و بـی‌سیاست تـلقی مـی‌شوند، ملـت هوشمند ایران علیرغم آگاهی از نظر حضرتعالی مبنی بر انتخاب کاندیدای دیگری، آقای خاتمی را برگزید و در چند مورد دیگر این رای را بـه نـحوی آشکار و معنی‌دار تکرار کرد. هر چند آقای خـاتمی نـسبت بـه ماهیت این رای‌که‌برای وی سـخت تـعهدآور بـود تجاهل نمود زیرا ایفای آن تعهدات مستلزم مبارزه‌ای بود که اصولا آقای خاتمی مردآن مبارز نبود و بخاطر پذیرش مسئولیتی‌که توان ایفای آنـرا نـداشت در پیشگاه ملت مظلوم و عظیم‌الشان ایران مواخذ، خواهد شد. حتی اگر فرض‌کنیم‌که تصاحب‌کرسی مدیریت این کشور توسط شما در سال ۱۳۶۸ منطبق با قانون بوده باشد لااقل از دوم خرداد ۶۷ به بعد، مردم ایران در همه موضع‌گیری‌ها به سیاست شما و جناح مورد حمایت شما رای عـدم اعـتماد دادنـدکـه آخـرین آنـها همان نظرسنجی اخیر در مورد آمریکاست. بگذریم از نظرسنجی دیگری‌که طبق آن شما و سیستم حکومتی شما فقط از شش درصد حمایت مردم‌برخوردار بوده و نود و چهار درصد دیگر خواهـان تـغییرات اسـاسی هستند. لذا اگر این ادعا درست باشدکه لااقل از دوم خرداد حضرتعالی رای اعتماد ملت ایران را از دست داده‌اید آیا ادامه حکومت شما سیره علوی مغایرت ندارد؟ و اگر این واقعیات را انکار مـی‌فرمایید آیـا انجام رفراندم و مراجعه به آراء عمومی نسبت به ادامه مدیریت جنابعالی را، حل قابل قبولی نخواهد بود؟

۸ – مـی‌پرسم آیـا یارای از رفتارهای شمابیش از آنکه نمایانگر مدیریت شما بر کشور باشد نمایانگر مالکیت شما بر این ملت نیست؟ بـخشوص اهـانتهای شما به مردم آیا انسان را بـیاد رفـتار صـاحبان دوره نفوذ یا تبعیت نسبت به رعایا و حتی بیاد رفتار بـرده‌داران نسبت به بردگان نمی‌اندازد؟ یا آنکه دور، بردهای و نفوذ یا تبعیت دیر زمانی است که بـر آسمد، تازه من بـعید می‌دانم که حتی برده‌داران نسبت به بردگان رازهائی مانند بی‌غیرت را بکار برد، باشند. به هر تقدیر نتیجه قهری و منطقی چنین رفتار و چـنان چـهره خـشنی از حکومت دینی و بالاخره نتیجه حتمی تجربه شکست خورده حکومت مذهبی شما پیدایش رسـتاخیز، سقوط حکومت دینی و نهایتا استقرار نظامی لائیک و سکولار در قالب یک جمهوری نظام عیار خواهد بود.

در پایان از حضرتعالی می‌خواهم بـجای هـرگونه واکنش ناشی از توهم توطئه‌که خـودبخود مـجوزی برای اقدام محافل خودسر خواهد بـود ایـن کـلام را منصفانه بررسی فرمائید و نسبت‌به هر مقدار‌که‌حق تشخیص دهید تسلیم گردید.